زخم شیرین

نوجوانه امروز را تقدیم می‌کنیم به شهید دانش‌آموزی که در وصیت‌نامه‌اش نوشته‌است هیچ وقت به خاطر خشم و کینه پا به میدان نگذاشته و برای احیای دین و صدور انقلاب از نوجوانی‌اش که شیرین‌ترین بخش عمر آدم‌ها برای رسیدن به هدف‌ها و رویاهایشان است گذشته، شهید محسن مهردادی با هر گلوله خودش را به خدا نزدیک‌تر می‌دانسته و گام‌های خونینی برای رسیدن به این مسیر طی کرده.

شهیدی که برای استقامت در این راه دردناک و ترسناک که شنیدنش هم باعث می‌شود ترس در کل وجودت رخنه کند، از خدا صبر خواسته... این شهید در وصیت‌نامه‌اش هم پدر و مادر خود را فراموش نکرده و گفته‌است بعد از شهادتش رنگ غم را به تن نکنند و خدا را برای این اتفاق شکر کنند.

آدمی که مرگ احلی من العسل را انتخاب می‌کند و از شیرینی‌های زندگی می‌گذرد و چنین روح بزرگی دارد، نوجوان بود؛ نوجوان سال‌های جنگ.

گزارش

شروع یک دغدغه برای توجه به نسل آینده کشور

از نشیب نوجوان می‌خواهیم به فراز آن برسیم

به مناسبت هفته ملی نوجوان دیروز ۸ آبان نشست خبری با حضور تشکل‌ها و افراد موثر در حوزه نوجوان برگزار شد.

حسین شکیب راد در مورد جشنواره نوجوونیم گفت: برای اولین بار به عنوان برندی برای معرفی نوجوان سال طراحی شده تا بتوانیم در حوزه‌های مختلف هنری رسانه‌ای نوجوان‌ها را کشف و از آنان حمایت بکنیم. ان‌شاءا... در سال‌های آینده به دنبال کشف استعداد نوجوان جهادگر، کارآفرین هم خواهیم‌بود.

در این مرحله ۳۵۰۰ نوجوان بررسی شد که از آنها ۴۰۰ نفر وارد مرحله دوم شدند. ۳۰ نفر از نوجوانان به داوری این مرحله پرداختند و در انتها ۴۰ نفر انتخاب شدند. که در مرحله آخر داوران تخصصی برگزیدگان مرحله دوم را بررسی کردند که نفرات برگزیده ۱۴ آبان در مراسم اختتامیه معرفی خواهندشد.

حسین شکیب‌راد، دبیر جشنواره ضمن پاسداشت شهید علی لندی گفت: اهمیت هفته نوجوان یعنی هشتم تا سیزدهم آبان، به این دلیل است که بعضا روز نوجوان در سایه روز دانش‌آموز پنهان است و حتی خود نوجوان‌ها از آن اطلاعی ندارند.

امیدواریم مجموع فعالیت‌هایی که نهادهای مختلف و دغدغه‌مندان در این هفته انجام می‌دهند، سبب شناخت بیشتر و تاکید روز نوجوان و در ادامه اهمیت مسائل نوجوان باشد.

دکتر محمدصادق باطنی، دبیر المپیاد سواد رسانه نیز با تاکید بر اهمیت روز نوجوان و نگرانی در مورد مسائل نوجوانان گفت: در دوره‌های مختلف نگاه به موضوع نوجوان دارای فراز و نشیب بوده اما به صورت میانگین نگاه به این موضوع پایین بوده است. در چند وقت اخیر این مساله در نشیب خود است. به عنوان مثال تنها وزارتخانه‌ای که مسؤولیت اصلی نوجوان را برعهده دارد وزارت آموزش پرورش است اما می‌بینیم در نبود وزیر سال تحصیلی شروع شد.

وی در پایان صحبت‌های خود از دکتر محمدمهدی رحمتی، رئیس بسیج صدا و سیما به دلیل حمایت‌های ویژه او قدردانی و تشکر کردند.

در این نشست امیرحسین اخوین، دبیر جشنواره فیلم نیز گفت: شروع جشنواره فیلم مدرسه از سال ۹۱ آغاز شد؛ یک تشکل معلمی که از داخل مدرسه شروع به کار کرد و هدف آن پرورش نخبگان هنری بود که در آن سال‌ها به آن اهمیتی داده نمی‌شد؛ به خصوص در حوزه هنر و آموزش هنر.

وی درباره هفتمین دوره جشنواره فیلم توضیح داد: در این دوره ۴۱۱۴ اثر از کل کشور و ۱۱۰۰ مدرسه و ۲۰۸ شهر به دبیرخانه جشنواره رسید که به تفکیک ۲۸۳۴ اثر در هفت محور اصلی جای می‌گیرد که شامل فیلم‌کوتاه داستانی، انیمیشن، علمی، آموزشی، تیزر تبلیغاتی، لاگ و نماآهنگ می‌شود. البته بقیه آثار هم مربوط به سه محور دیگر شامل فیلمنامه و اقلام تبلیغاتی اثر مانند تیزر و پست و عکس می‌شوند.

در ادامه خانم آذرنی، نماینده هلال احمر نیز در مورد هفته ملی نوجوان به بیان نکاتی پرداخت و گفت: ما در مرحله اول، فراخوان جذب به استان‌ها ارسال کردیم. دیروز هم با مشارکت نوجوان‌ها نمازجمعه با رعایت پروتکل‌های بهداشتی برگزار شد.

وی ضمن اعلام جزئیات همکاری با بسیج دانش‌آموزی، یادآوری کرد: امسال غیر از زنگ استکبارستیزی در روز ۱۲ آبان همانند سال‌های پیش، با رعایت تمام پروتکل‌ها راهپیمایی ۱۳ آبان برگزار خواهدشد. در این راهپیمایی بیانیه‌ای توسط نوجوانان قرائت می‌شود.

خانم آذرنی در آخر صحبت‌های خود تاکید کرد: امسال ان‌شاءا... افتتاحیه دهمین دوره برنامه دادرس را در دستور کار خواهیم‌داشت.

باور کنید نوجوان‌ها هم از حوزه نشر و کتاب سهم دارند

نوجوان‌ها «یار مهربان» می‌خواهند!

زهرا قربانی

نوجوانه

ایستاده‌بودیم در صف طولانی همبرگر دودی و بوی گوشت کبابی روی صفحه گریل راه راه مستمان کرده بود. رادیو نمایشگاه غرفه‌های انتشارات کتاب‌های عمومی و دانشجویی و دانش‌آموزی را با ترفند هواپیمایی «یه در در جلو دو در در عقب» شرح می‌داد و صدا به صدا نمی‌رسید. احتمالا این توصیفات برای همه آشنا باشد و دل‌های جمع را ببرد آخرین سال بدون کرونایی که نمایشگاه کتاب تهران برگزار شد هی در دل افسوس بخورید.

حالا که دل‌هایتان روانه خاطره‌بازی نمایشگاه کتاب شده لازم شد فکرتان هم درباره کتاب حوزه نوجوان قلقک بدهیم.

بخش کودک و نوجوان نمایشگاه کتاب، مثل همین کتابفروشی‌های حال حاضر بر خیابان انقلاب همیشه بین کودک و نوجوان مردد است. عناوینی که عمدتا همه ترجمه کتاب‌های خارجی و خیلی هنر کرده‌باشد به درد نهایت ۱۵ساله‌ها بخورد آن هم با داستان‌هایی کودکانه و مصور و سبک زندگی‌های خارجکی!

درد کتاب حوزه نوجوان یکی دوتا نیست. شاید در دهه‌های گذشته فاصله فکری چندانی بین نوجوان و نویسنده وجود نداشت و هردو خوراک فرهنگی‌شان تلویزیون، روزنامه، مجله و کتاب بود اما حالا فضای مجازی که هر روز رنگ عوض می‌کند و آپشن جدید ارائه می‌دهد به کل فضای ذهنی نوجوان را تغییر داده‌است.

همین اتفاق باعث شده‌است نویسنده دچار یک عدم شناخت بزرگ نسبت به این قشر سنی شود و طبیعتا کتابی بنویسد که فرسنگ‌ها از ذائقه نوجوان دور است. نوجوان هم ناچار یا می‌رود سراغ رمان و کتاب‌های بزرگسال یا ترجیح می‌دهد با این وضع موجود کتاب دست نگیرد.

بعد از کودکانه‌بودن کتاب‌های نوجوان و نبود جذابیت داستانی مطابق با سلیقه آنها، می‌رسیم به یکی از مهم‌ترین عوامل چشم‌پوشی از خرید کتاب؛ گرانی!

معضلی که بعد از قطع شدن سهمیه کاغذ ناشران و طبق معمول تحریم و بالارفتن ارز و گرانی لوازم جانبی چاپ و در نهایت گرانی کاغذ، نه تنها نوجوان بلکه خود ما را هم مجبور به ترک اعتیاد کتاب خواندن کرده‌است.

طبیعی است در فهرست مایحتاج نوجوان هم بعد از کنار گذاشتن خرج یکی دو روز کافه گردی با رفقا و گرفتن یک شلوار نو و کتونی برند، خرید کتاب به قول معروف می‌رود زیر پونز.

اصلا دیگر اهمیتی ندارد چه اطلاعاتی وارد این مغز بیچاره و تشنه می‌شود؛ همین که یک گوشی مدل بالا باشد که در اینستاگرام و کانال‌های مختلف یکی دو نمونه متن سطحی و کپشن بی‌محتوا از زیر دستش در برود و بخواند، جزو سرانه مطالعه شخصی‌اش حساب می‌کند.

خلاصه، نیازهای اولیه هر انسان را همه می‌دانیم. خوراک و پوشاک و یک سقف بالای سر. قطعا این را هم شنیده‌ایم که غذای روح کتاب است اما وقتی سبد خرید یک خانواده را بررسی می‌کنیم، کتاب جایگاه خاصی ندارد. پس می‌شود نتیجه گرفت ۹۰درصد مردم به روح اعتقادی ندارند و باز هم نتیجه گرفت اصلا برخورد ما با مطالعه اشتباه است.

اگر در مایحتاج فروشی سر کوچه و فروشگاه‌های بزرگی که در هرخیابان ده تا ده تا سبز شده‌اند، یک غرفه بسته فرهنگی شامل جذاب‌ترین کتاب‌ها برای رده‌های سنی مختلف خصوصا نوجوان وجود داشت، شاید قضیه اینقدر بیخ پیدا نمی‌کرد.

شاید اگر جامعه نویسندگان سختی شناخت سلیقه و سبک زندگی نوجوان را به جان می‌خریدند، آمار کتاب ترجمه نسبت به تالیف اینقدر بالا نبود، شاید اگر گرانی کاغذ بین نوجوان و کتاب فاصله نمی‌انداخت و شاید و ای کاش‌های دیگر، الان آمار عجیب و غریب سرانه مطالعه به کف نمودار نمی‌چسبید.

به مناسبت هفته ملی نوجوان، از امروز تا سیزدهم آبان این صفحه پیگیر دغدغه نوجوان ها خواهد بود و می توانید در همین صفحه ۱۲ پای صحبت های نوجوانان بنشینید. امروز راجع به نوجوان و کتاب صحبت کرده ایم و موضوع فردا هم در مورد نوجوان و دنیای مهیج بازی است. با ویژه نامه نوجوانه همراه باشید

مانی رحمانی، سفیر هفته‌ملی‌نوجوان شد

امین محمداحدی

گزارشگر جشنواره نوجوونیم

اگر گزارش کنار صفحه را خوانده‌باشید حتما متوجه شده‌اید که هفته نوجوان یعنی ۸ تا ۱۴ آبان پر است از خبرهای خوب برای نوجوان ها. یک جورهایی تمام متولیان حوزه نوجوان دست به دست هم داده‌اند تا لااقل در طول این هفته توجه بیشتری به دغدغه‌ها و خواسته‌های نوجوانان داشته‌باشند و برنامه‌های متعددی هم برای این هفته در نظر گرفته‌اند.

اما خود نوجوان‌ها هم دست روی دست نگذاشته‌اند و این را می‌شود از سفیر نوجوان هفته‌ملی‌نوجوان پرسید؛ یعنی مانی رحمانی. مانی رحمانی که با سریال بچه مهندس بیش از پیش شناخته شد، از آن دسته از نوجوانانی است که دغدغه همسن و سال‌هایش را دارد و اگر گفت‌وگوهایش را در جاهای مختلف دنبال کرده‌باشید می‌دانید چقدر روی تولید محصولات فرهنگی مناسب نوجوانان‌ها حساسیت نشان می‌دهد. حالا او مسؤولیتی جدید بر دوش خود حس می‌کند؛ چون به عنوان سفیر هفته‌ملی‌نوجوان انتخاب شده‌است تا صدای سایر نوجوان‌ها را هم به بزرگ‌ترها و البته مسؤولان برساند.

از او در مورد این‌که چرا مساله نوجوان برای او اینقدر پررنگ شده‌است، پرسیدیم. در پاسخ گفت: «یکی از دلایلی که نوجوانان برایم مهم هستند این است که من هم یک نوجوانم و با همسن و سالانم همدردم و می‌دانم چه کمبودها و کاستی‌هایی در بین نوجوانان امروزی که خودم جزوشان هستم وجود دارد و مساله اصلی سرمایه‌گذاری و اعتماد کردن به قشر نوجوان است که روی قشر نوجوان کمتر اتفاق می‌افتد یا اصلا وجود ندارد.»

رحمانی در خصوص این‌که سفیر هفته نوجوان شده‌است، می‌گوید: «خوشحالم در دل این هفته توجه بیشتری به نوجوان‌ها می‌شود. به‌خصوص با برگزاری جشنواره نوجوونیم. خب از این دست جشنواره‌ها انگشت‌شمار است و این یعنی جفا در حق ما نوجوانان. از مهم‌ترین فواید جشنواره نوجوونیم این است که استعدادیابی می‌کند و نوجوان را به فضای کاری که دوست دارد می‌فرستد. دیگر فعالیت‌هایی که برای این هفته در نظر گرفته‌شده هم می‌تواند کمی از مهجور بودن نسل جدید کم کند. به هر حال از این بابت خوشحالم که نماینده نوجوان‌ها شده‌ام. با توجه به وجود هشت‌میلیون نوجوان (کمی بیشتر یا کمتر) همین‌که من انتخاب شدم تا حرف دوستانم را به بزرگ‌ترها برسانم، باعث خوشحالی است. قول می‌دهم زبان گویای همه هم‌نسلی‌هایم باشم.» در آخر از او خواستیم تا جمله‌ای را کامل کند: (همه ما نوجوونیم اگر...) «همه ما نوجوونیم اگر خودمان را باور کنیم و به دنبال کشف و پرورش استعداد خود برویم و برای ارتقای خود در آن هدف تلاش کنیم.»

جشنواره «نوجوونیم» روی پله داستان نویسی

عطیه ضرابی

گزارشگر جشنواره نوجوونیم

تلفن را که قطع کردم در دلم گفتم: چه آدم قشنگی بود! زینب قبل از نویسنده‌بودن، یک متفکر است و احتمالا به‌خاطر همین ویژگی‌اش در رشته فلسفه دانشگاه تهران تحصیل می‌کند و قبل از صحبت‌کردن خوب فکر می‌کند. همین اول بسم‌ا... از او می‌پرسم که نویسنده بی‌فکر شبیه چیست؟ می‌گوید: کتاب بی‌کلمه! زینب محمدی در شهرقدس زندگی را سر می‌کند و از اواسط نوجوانی، دل در گروِ کلمات نهاده و سردبیر مجله‌ای در مدرسه‌شان شده اما محدودیتِ آموزش دست از سرش برنداشته و وقتی که از دار دنیا فقط یک کلاس نویسندگی شرکت می‌کرده، یکدفعه تعطیل شده و سرِ کلمات زینب بی‌کلاه مانده. او فقط به داستان قانع نشده و واژه‌هایش را برای شعر هم خرج می‌کند؛ عضور دوره‌نهم آفتاب‌گردان‌هاست اما خودش را بیشتر نویسنده می‌داند و می‌گوید که کسب‌وکارش کلمه است. وقتی از او می‌پرسم: داستان‌هایت را از کجا می‌آوری؟ می‌گوید مگر ما چیزی غیر از شخصیت‌های داستان‌مان هستیم؟ زینب را می‌توانید میان جمله‌های داستان‌هایش پیدا کنید.

این برگزیده را از پای درس و مشق و تست کنکور صدا کردم تا بیاید! مریم شاهپسندی اهل تهران است و ۱۷ساله. مثل اینکه یک روز که از مدرسه برمی‌گردد، کنج عزلت می‌گزیند و شروع می‌کند به نوشتن؛ که همان را شروعِ ماجرای نویسنده‌ا بودنش می‌داند. از معلم‌های تاثیرگذار زندگی‌اش، پایه‌به‌پایه یاد می‌کند و می‌رسد به سال‌دهم و دوست دارد از استادش، خانم شادکام، یادی کنیم و عرض ارادتی. مریم می‌گوید در دایره قسمت، ما نقطه تسلیمیم. تا الان دو جلد کتاب به نام «فرارو» و «سیاه و سپید» چاپ‌کرده و در ضمیمه نوجوانه جام‌جم هم قلم می‌زند. کلاس نویسندگی را هم به‌طور جدی پیگیری می‌کند و رسالت و هدفش را از نوشتن، حرف‌زدن از مردم و زندگی‌شان می‌داند. از مریم می‌پرسم: بالاخره که حرف‌های‌مان تمام می‌شوند؛ آن‌وقت از چه چیز بنویسیم؟ می‌گوید: نگاه‌ها که تمام نمی‌شوند؛ می‌شوند؟

مجتبی سردبیر مجله «فردای کاشمر» است و اهل کاشمر در خراسان رضوی‌ست. او ۱۶ساله است و در کنار نویسندگی به خبرنگاری هم می‌پردازد. اهل نوشتن کتاب‌هایی درباره دفاع‌مقدس است و حالا کتابی در دست چاپ دارد به نام «بوسه ماندگار» که زندگینامه شهید مهدی باقری است. علاوه بر اینها به موشن گرافیک هم علاقه زیادی دارد و در مسابقه پرسش‌مهر، مقام اول را کسب کرده. به قول خودش از نوجوانی وارد فضای آدم بزرگ‌ها شده و در جلسات و شهرداری و فرمانداری و... بیشتر با آنها حشر و نشر داشته و کم‌کم به این موضوع عادت کرده است. به نظر او زندگی بدون کلمات امکان ندارد و نوشتن به او حس خوبی می‌دهد. مجتبی در رشته ریاضی‌فیزیک تحصیل می‌کند اما وقت زیادی برای درس‌هایش نمی‌گذارد. نه اینکه نخواهد؛ وقت به او اجازه نمی‌دهد و بیشتر ساعاتش را به نوشتن برای نشریه و خبرگزاری‌هایی مثل پانا اختصاص می‌دهد و اینها را مفیدتر می‌داند.

ماجرای رقابت مرد جوان و پسر خاله جناب مشاور بر سر جایزه کتاب سال

روش‌های نوین حل مساله!

سیدسپهر جمعه‌زاده

فرهنگی

آقای مسوول مربوط در اتاق خود مشغول رسیدگی به امور مربوط بود که ناگهان جوانی آراسته با خروارها کاغذ دستنویس، در اتاق را بی‌مهابا باز کرد و با شتاب آمد وسط اتاق جلسات. در همین حین پس از آن‌که جوان، سلام تلخی تحویل رئیس داد، خانم منشی وارد اتاق شد و دیالوگ خود را عرضه کرد: «ببخشید آقای دکتر! من به ایشون گفتم جلسه دارین ولی خب اعتنایی نکردن و همین‌طور سرشون رو انداختن پایین و اومدن تو! هیییش!» رئیس که قصد نداشت ظهر دل انگیزش را خراب کند، در خروج را با احترام به منشی نشان داد و رو به جوان گفت: «چی شده جوون؟ چرا می‌خواستی من رو ببینی؟ خجالت نکش و با من راحت باش.» مرد جوان که تیپ و ظاهرش داد می‌زد نویسنده است، گفت: «ممنونم آقای رئیس، اما حدود پنج سالی است برای چاپ کتابم راهروهای این اداره را متر می‌کنم. اما هیچ‌کس پاسخگو نبوده.»

رئیس بی‌معطلی در مورد موضوع کتاب می‌پرسد. جوان با اشتیاق ادامه می‌دهد: «کتابم یک مجموعه ۱۰جلدی است. مناسب نوجوانان که در آن داستان‌های باستانی ایرانیان را طوری که نوجوون‌ها ارتباط بگیرند بازآفرینی کرده‌ام. استادان هم نظر خوبی راجع به کتابم دارند. می‌خواهید یک نسخه از آن را تقدیم کنم؟» رئیس در جواب جوان، سری خاراند و فرمود: «خیلی خوبه پسرم اما... ببینم! درس چی بلدی؟! یعنی منظورم اینه که دانشگاه چی خوندی؟» این سوال رئیس که مطرح شد آقای نویسنده، پایان‌نامه دکترایش را با گرایش «روش‌شناسی ادبیات مدرن و تاثیرش بر نوجوان قرن ۲۱» محترمانه روی میز رئیس قرار داد.

آقای مسوول که خیالش از بابت تحصیلات جوان راحت شد، طی اقدامی بی‌سابقه از جوان پرسید: «راستی ببینم! تو ناهارا چی می‌خوری؟!» جوان که شوکه شده بود کمی فکر کرد و گفت: «از گشنگی داریم امید می‌خوریم! نه، نه! شوخی کردم. منظورم اینه که خب! معمولا غذاهای خونگی رو که مادرم درست می‌کنه، می‌خوریم. توی عدس پلو هم کشمش نمی‌ندازیم تازه!» آقای رئیس که پاسخ را شنید نگاهی به ساعتش انداخت و پرسید: «می‌تونی نوزدهمین رقم اعشار عدد پی رو توی ریاضی حساب کنی؟» جوان گفت: «۴» رئیس ادامه داد: «چرا چهار!» جوان جواب گفت: «خب راستش برای مصاحبه امروز حفظ کرده بودم.» رئیس در این حال سری تکان داد و با بیان این جمله که «تو باید از روش‌های نوین حل مساله به جای حفظ کردن استفاده می‌کردی» در خروج را محترمانه به جوان نشان داد. البته آقای مسوول قبل از این‌که جوان کاملا از اتاق خارج شود به او گفت: «نگران نباش. اسمت رو نوشتم. ما بررسی می‌کنیم. به زودی با شما تماس خواهیم گرفت!» بعد از گفت‌وگوی جوان و آقای مسوول، جناب مشاور وارد اتاق شد و رو به رئیس عارض شد: «سلام رئیس! ارادت.

مسؤول مربوطه! (قسمت۲)

همین چند دقیقه پیش، پسرخالم زنگ زد و گفت می‌خواد یه کتاب جدید ترجمه کنه. نظرتون چیه؟» رئیس هیجان زده شد و گفت: «واقعا؟ مطمئنی می‌خواد ترجمه کنه؟ مگه زبان بلده پسرخالت؟ اسمشو می‌خواد چی بذاره؟» مشاور ادامه داد: «خیالتون راحت رئیس. از این ترجمه‌های خوش فروشه. زبان که نمی‌خواد، وقتی گوگل ترنسلیت هست چرا آدم بیخود وقت خودشو صرف زبان کنه! اسم کتابشم می‌خواد بذاره: پولدار شو حتی به زور!» وقتی رئیس اسم کتاب را شنید با خنده گفت: «این عالیه! مردم اتفاقا احتیاج دارن راه‌های کسب درآمد رو یاد بگیرن. جایزه کتاب سال رو هم می‌دیم به همین کتاب. هماهنگ کن یه مستند هم راجع بهش بسازن. ضمنا فردا هم ۱۷ هزارنسخه بگو ازش چاپ کنن. واقعا خداروشکر که امروز هم در جهت تعالی فرهنگ مطالعه تونستیم قدمی برداریم.» مشاور که اینها را شنید سریعا تلفن را برداشت و دستورات لازم را صادر کرد. بعد بلافاصله روبه رئیس عرض کرد: «حل شد رئیس. همه چیز آماده شد، فقط یک مشکل کوچیک و ریز وجود داره و اونم اینه که هنوز پسرخالم شروع به ترجمه نکرده. البته مشکل بزرگی نیست. فعلا من مرخص میشم، خداحافظ!»